موضوع: امکان معرفت در معرفت شناسی

اندیشه سوفسطائیان و نقدهای آن

برخی از اندیشه ها هر چند در مقطع هایی به نظر می آید از بین رفته اند، اما در دوران های بعد در لباس های جدید ظاهر می شوند. این بدان خاطر است که فکر و اندیشه اعم از اینکه مثبت باشد یا منفی، تاریخی و زمان مند نیست و به گونه های مختلفی بروز پیدا می کند. اندیشه سوفسطائی نیز همین گونه است و امروزه با عناوین جذابی عرضه اندام می کند و لذا لازم است که مورد نقل و بررسی قرار گیرد.

شبهات فکری همانند میکروب عمل می کنند و گاه لباس جدید پوشیده و در افراد نفوذ می کنند. به همین خاطر شناخت میکروب ها و راه های مقابله با آنها مهم است.

پروتاگوراس یکی از شاخصین اندیشه سفسطه در دوران گذشته است که معتقد بود که مقیاس همه چیز انسان است. در باره این سخن دو تقریر بیان شده است: یکی اینکه مراد، نوع انسان است به این معنا که ملاک و مقیاس حقیقت، جامعه و مردم هستند. اگر آنان چیزی را حقیقت بدانند، نشان از حقیقی بودن آن دارد. طبق این نظر هر چیزی را که اکثریت افراد بپسندند، صحیح و درست است، در حالی که در مسائل ارزشی نباید به اکثریت ارجاع داده شود، زیرا ممکن است چیز خطرناکی با ظاهر و لعاب زیبایی عرضه شود و آنان امر نادرست را درست بپندارند.

تقریر دیگر از کلام وی این است که مراد فرد است و حقیقت با مقیاس افراد سنجیده می شود. طبق این نظر حقیقت اموری متکثر است و هر چه فرد درک کرد آن حقیقت است.

این همانند نظر آقای سروش در مساله قبض و بسط تئوریک شریعت است که ابتدا می گفت: حقیقت امری واحد، ثابت و قدسی است اما فهم ما از آن متعدد و متکثر است، زیرا فهم انسان تابع شرایط و امور مختلف است و به تناسب آن درک و فهم ها نیز متفاوت خواهد بود. وی در قدم بعد گفت، اساسا خود حقیقت امری نسبی است.

پروتاگوراس

یکی از سوفسطائیان بنام، پروتاگوراسه است: گفته مشهور این است که «انسان مقیاس تمام چیزهاست». این جمله را این گونه تفسیر کرده‌‌اند که هیچ حقیقتی وجود ندارد، زیرا انسان برای شناخت امور، وسیله جز حواس ندارد، چرا که تعقل نیز مبتنی بر ادراکات حسی است، و ادراکات حسی در افراد مختلف می‌باشد. بنابراین، چاره‌ای جز این نیست که هر کس آن چه را که حس می‌کند، معتبر بداند. و از طرفی، اموری که از طریق حس ادراک می‌شوند، ثابت و پایدار نیستند، بنابراین، باید ذهن انسان را مقیاس همه امور بدانیم و معتقد باشیم که آن چه درک می‌کنیم، حقیقت است، یعنی حقیقتی ورای ذهن و ادراک ذهنی ما وجود ندارد.[[1]](#footnote-1)

تعبیر دیگر سخن پروتوگراس این است که حقیقت در هر امری وجود دارد، ولی واحد و ثابت نسیت، بلکه نسبی و مکثر است. او معتقد بود که در مورد تجربه‌های روزانه هیچ حقیقت جهان شمولی وجود ندارد، بلکه حقیقت‌های فراوانی وجود دارد، زیرا هر چیزی که فرد درک می‌کند، برای خودش حقیقت دارد. این دیدگاه را نسبیت باوری نامیده‌‌اند[[2]](#footnote-2).

گور گیاس

یکی دیگر از چهره‌های معروف سوفسطایی، گور گیاس است. وی از یک استدلال مغالطی نتیجه گرفته است که وجود موجود نیست. استدلال وی چنین است: در این که عدم عدم است، تردیدی وجود ندارد. لازمه این حکم این است که عدم موجود است، و از طرفی، فرض این است که وجود موجود است. پس میان وجود و عدم در حکم به موجود بودن فرقی وجود ندارد، پس همان گونه که هدم موجود نیست، وجود هم موجود نیست. مغالطه استدلال مزبور در این است که «است» رابط در قضیه جمله را با «هست که وجود محمولی است و در هلیات بسيطه به کار می‌رود، خلط کرده است. حمل در هلیات بسيطه حمل شایه صناعی است، ولی حمل در قضیه «عدم، عدم است» حمل اولی ذاتی است. و ناظر به وجود عینی داشتن عدم نیست تا هم وزن قضیه «وجود موجود است» باشد.

وی، همچنین گفته است: بر فرض این که وجود موجود باشد، قابل شناختن نیست، و بر فرض این که قابل شناختن باشد، قابل شناساندن به دیگری نمی باشد. این سخن که وجود یا واقعیت بر فرض وجود داشتن، قابل شناخت نیست، اندیشه شکاکیت (سپتی سیسم)ه است. بنابراین، دیدگاه این دو سفسطایی با یکدیگر متفاوت است، زیرا پروتاگوراس به کثرت و نسبیت در حقیقت معتقد بود، گرگیاس به لا أدری گری و شکاکیت روی آورد. مضاف بر این که گفتار اول او بر هیچ انگار فلسفی یا انکار واقعیت دلالت می‌کند. هر چند برخی، این سخنان او را جدی نگرفته و گفته‌‌اند او می‌خواسته است نشان دهد که علم بلاغت با مهارت در استعمال الفاظ و کلمات حتی بی معنی ترین فرضیه را موجه می‌نمایاند؟

در کتاب‌های تاریخ فلسفه غرب، از سوفسطائیان دیگری نیز نام برده و عقایدشان گزارش شده است، که نقل آنها در این بحث لزومی ندارد.[[3]](#footnote-3)

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. سیر حکمت در اروپا، ج۱، ص۲۰. [↑](#footnote-ref-1)
2. رؤیای خرد، ص۱۷۰ [↑](#footnote-ref-2)
3. .ک: تاریخ فلسفه کاپلستون، ج۱، ص۱۱۰ - ۱۱۴؛ رؤیای خرد، ص ۱۶۱ – ۱۶۲؛ تاریخ فلسفه در دوره یونانی، امیل بریه، ترجمه علی مراد داوری، ص ۱۰۱ - ۱۰۹ [↑](#footnote-ref-3)